



تحلیل سازوکار اعمال فضایی قدرت در عصر پهلوی اول از منظر آرای هانری لوفور

محمود مقدس^۱

چکیده:

سال‌های حکومت رضاشاه را باید دوران کاریست سیاست‌هایی دانست که در حقیقت هدفشان مهندسی اجتماعی ایرانیان به منظور بازطراحی جامعه بود. در این چارچوب بود که مقوله «فضا» به عنوان یکی از عناصر محوری جامعه نقش پررنگی در اعمال سلطه حکومت پیدا کرد. مقاله پیش‌رو می‌کوشد نقش سیاست‌های رضاشاه در حوزه طراحی شهری را در بسط و گسترش قدرت دولت مورد بررسی قرار دهد. در این رابطه، سؤال اصلی مقاله از این قرار است که این سیاست‌ها در حوزه توسعه شهری چگونه توانست به کاریست و گسترش قدرت حکومت بیانجامد. فرضیه مقاله نیز از این قرار است که سیاست‌های مدرنیزاسیون شهری رضاشاه توانست با «استعمار فضا» از طریق ساخت‌وسازهای شهری مدرن همچون تخریب بافت قدیمی و احداث خیابان‌های جدید، نصب مجسمه‌ها و تاسیس بناهای عمومی و دولتی چون ایستگاه راه‌آهن، بانک ملی، موزه ایران باستان، وزارت دارایی و... فضایی را شکل دهد که به کنترل، نظم‌پذیری، همگون‌سازی ادراک شهروندان بیانجامد. رویکرد پژوهش حاضر تاریخنگاری فرهنگی با روش توصیفی-تحلیلی به مدد اسناد و مدارک کتابخانه‌ای است که طی آن تلاش می‌شود ذهنیت خاصی که به شکل‌گیری نوع خاصی از معماری در دوره پهلوی اول منجر شده مورد بررسی قرار گیرد تا از رهگذر آن فهم جدیدی از این برهه مهم تاریخ معاصر ارایه گردد.

واژگان اصلی: رضاشاه، لوفور، فضا، مدرنیزاسیون، شهر.

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

دوران حکومت رضاشاه نقطه‌عطفی در نحوه حکومت‌مندی به بیان فوکوی‌اش در تاریخ ایران محسوب می‌شود، چراکه سیاست‌های اتخاذشده در این دوره و نحوه اجرای آن گسستی کامل از شیوه حکمرانی در گذشته را نشان می‌دهد. حکومت‌های پیشین هیچگاه نیازمند دخالت و دستکاری‌های وسیع در بافت اجتماعی-سیاسی نبودند، از این لحاظ، دولت با گرفتن حق و حقوق سیاسی و مالی خود از جامعه، آن را به حال خود واگذار می‌کرد و جز در مواقع ضروری در آن دخالت نمی‌نمود. (اکبری، ۱۳۹۳: ۲۲۷) این شرایط در دوره پهلوی اول اما کاملاً تغییر کرد و رضاشاه به کمک حلقه روشنفکرانی که گرد او جمع شده بودند، اقداماتی را به مرحله اجرا درآورد که جدا از اینکه آمال و آرزوهای دیرپای بسیاری از آنها را برآورده می‌ساخت، ساحت اجتماعی ایرانیان را نیز دستخوش تغییرات عمیقی می‌نمود. اگر تا پیش از این، گستره سیاست‌های حکومت‌ها تنها تا برخی عرصه‌های بیرونی زندگی اجتماعی ایرانیان کشیده می‌شد، سیاست‌های دولت جدید نظیر گسترش بوروکراسی مدرن، تاسیس آموزش و پرورش مدرن، ایجاد ارتش نوین، ثبت احوال و اسناد، راه آهن و ... نمایانگر تلاش حکومت در مهندسی اجتماعی ایرانیان بود تا شهروندان مطلوب خود را تولید کند.

اقدامات حکومت تنها اصلاحاتی در عرصه سیاست نبود، بلکه برآمده از عقلانیتی سیاسی بود که ریشه در مدرنیته داشت. در حقیقت اگر دولت رضاشاه را به سبب اقدامات صورت گرفته و عقلانیت پشت این اقدامات که حول عنصر محوری «پیشرفت و ترقی» می‌چرخید، دولتی مدرن در نظر بگیریم، (مقدس، ۱۳۹۸: ۱۶۷) آنگاه درخواهیم یافت که چرا این دولت می‌بایست دست به مهندسی اجتماعی جامعه ایران بزند. در اینجاست که دولت نه صرفاً یک نهاد سیاسی، بلکه پروژه‌ای برای بازطراحی جامعه شهری ایران جلوه می‌کند. از این رو، معماری بدل به یکی از حوزه‌های مهم دانش مدرن، به بیان فوکوی، بازتاب‌دهنده روابط قدرت شد و حکومت کوشید با ورود به این ساحت و استفاده هوشمندانه از آن اقتدار خود را به نمایش بگذارد. یکی از عناصر محوری معماری در این میان مفهوم «فضا» بود که در این دوره دستخوش تحول عمیقی گشت، مفهومی که هانری لوفور، اندیشمند فرانسوی نقش بسیار مهمی در معرفی آن و نحوه ساز و کارهای اعمال قدرت در و از طریق آن داشت.

به بیان لوفور، دولت مدرن اساساً قدرتی است که فضا را در اختیار می‌گیرد و در آن مداخله می‌کند تا آن را به نحوی که خود میل دارد طراحی کند. (لوفور، ۱۳۹۵: ۴۵۲) در واقع در اینجا فضا از امری خشی و بی‌اثر تبدیل به جایگاهی برای شکل‌گیری روابط اجتماعی و البته اعمال قدرت می‌شود.

پژوهش حاضر نیز در همین راستا، می‌کوشد در یک بررسی تاریخی، نقش این مولفه مهم را در دوره پهلوی اول مورد واکاوی قرار دهد. از این رو، این نوشتار می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که سیاست‌های رضاشاه در حوزه توسعه شهری چگونه توانست به کاربست و گسترش قدرت حکومت بیانجامد و چگونه پروژه مدرنیزاسیون شهری رضاشاهی توانست با «استعمار فضا» به اعمال سلطه دولت بر جامعه منجر شود. رویکردی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد تاریخ فرهنگی است که به عنوان روشی در فهم تاریخ به طور عام و تاریخ معماری ایران به طور خاص، سعی دارد به بررسی ذهنیت یا طرز نگرشی که به شکل‌گیری نوع خاصی از معماری در دوره پهلوی اول منجر شده پیردازد تا از این رهگذر برخی ابعاد ژرف‌تر و برخی از زوایای مغفول‌مانده این پدیده روشن شود. (شهیدی مارنانی و قیومی بیدهندی، ۱۳۹۲: ۸۷)

۲. پیشینه پژوهش

مسئله تحلیل فضا از جمله موضوعات تقریباً جدیدی است که چنانکه باید و شاید وارد بررسی مطالعات سیاسی- اجتماعی- حداقل در ایران- نشده است، به طوری که ادبیات پژوهش درباره سیاست فضا یا رابطه بین فضا و قدرت در ایران بسیار فقیر است و بجز چند کتاب ترجمه‌شده از لوفور که در این قسمت به آنها اشاره خواهد شد، تنها می‌توان به یکی دو مقاله با محوریت تحلیل اجتماعی-سیاسی، آن هم به صورت نظری و بدون مصداق بر تاریخ ایران، اشاره کرد و باقی مطالب نوشته‌شده که آنها هم تنها چند مورد انگشت‌شمار را در برمی‌گیرد، صرفاً در حوزه معماری و شهرسازی به رشته تحریر در آمده‌اند. در مورد آثار ترجمه شده از هانری لوفور و برخی آثار دیوید هاروی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مهم‌ترین اثری که از هانری لوفور در ایران ترجمه شده کتاب **تولید فضا**، (ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران) است که نظریات کلی لوفور در آن مطرح شده است. کتاب با وجود تلاش مترجم به علت قلم دشوار نویسنده چندان خوشخوان و آسان‌فهم نیست و پیچیدگی‌های اندیشه لوفور بر دشواری قلم وی افزوده است. به طور کل لوفور در این کتاب با رویکردی فلسفی، نشانه‌شناختی و مارکسیستی به نقد نظام سرمایه‌داری و شیوه‌های مداخله دولت‌های سرمایه‌داری در فضا و در اختیار گرفتن ریتم زندگی از این طریق اشاره می‌کند و نظریه سه‌گانه فضایی معروف خود را ارائه می‌دهد. دو کتاب **فضا، تفاوت، زندگی روزمره خوانش هانری**

لوفور به ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی (تهران: تیسرا) و درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، ترجمه آیدین ترکمه (تهران: تیسرا) از آثاری هستند که در آن نویسندگان مختلف به شرح و تفسیر اندیشه‌های این نظریه‌پرداز پرداخته‌اند.

در خصوص مقالات نوشته‌شده در زمینه مرتبط با موضوع نوشتار حاضر هم تنها دو مقاله شایسته توجه است. مقاله «تاملی در دیالکتیک امر اجتماعی و امر فضایی در پرتو آرای هانری لوفور، محمدی، جمال و صائب اداک (نشریه مطالعات جامعه‌شناختی) از منظر جامعه‌شناختی به نظریات لوفور درباره فضا پرداخته و به ادعای نویسندگان می‌کوشد شالوده‌ای مفهومی برای ربط دادن دینامیک‌های جامعه شهری با مناسبات سرمایه‌ارایه دهد و فضا را به مثابه امری که در روابط اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود، وارد تحلیل اجتماعی کند. محمدجواد غلامرضاشی هم در «تحلیل فضا به مثابه گفتمان کاوی میدانی» (مجله مطالعات اجتماعی ایران) چنان‌که از نامش پیدا است، با رویکرد تحلیل گفتمانی به مسئله فضا و مکان می‌پردازد و سعی می‌کند متد مناسب تحلیل فضا با استفاده از رویکرد مزبور را به خواننده ارایه دهد و او را با شاکله اصلی تحلیل فضا به منزله الگویی تازه از تحلیل انتقاد گفتمان آشنا کند. بجز دو مقاله فوق، باقی مقالات نوشته‌شده درباره لوفور چندان ربطی به تحلیل سیاسی- اجتماعی مورد نظر این نوشتار ندارند، هرچند آگاهی‌های مهمی درباره آرا و دیدگاه‌های این اندیشمند ارایه می‌کنند.

همان‌طور که عنوان شد، ادبیات پر و پیمانی در زمینه کاربرست نظریه‌های لوفور بر امر اجتماعی و سیاسی به طور عام و مباحث تاریخی با مصداق‌های روشن به طور خاص در ایران وجود ندارد و به همین سبب، در مورد موضوع مورد بحث نوشتار حاضر یعنی تحلیل سازوکارهای فضایی اعمال قدرت در عصر رضاشاه هیچ کار پژوهشی صورت نگرفته است. البته از منظر بررسی معماری در دوره پهلوی مقالات خوبی به رشته تحریر درآمده که به عنوان منابع این نوشتار نیز به کار گرفته شده‌اند. با این تفصیل، این نوشتار می‌تواند در این زمینه به عنوان اثری بدیع راهگشا باشد و بینش‌هایی چند به این جنبه مهم اما مغفول‌مانده تحلیل تاریخی- سیاسی ایران اضافه کند.

۳. چارچوب نظری: هانری لوفور، دولت و فضای اجتماعی

قبل از بحث درباره چارچوب نظری نوشتار لازم است به تفاوت میان مفهوم فضا با مکان اشاره کرد. وقتی از مکان حرف می‌زنیم، «منظور فضای کالبدی و فیزیکی صرف است، در حالی که فضا به

تعاملات پیچیده میان آن مکان فیزیکی و ارتباطات اجتماعی و قواعد و ارزش‌ها و نگرش‌های منتشر در مکان اشاره دارد.» (کاشی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) در حقیقت مسئله سوژه و فهم او از روابط قدرت در بحث فضا اهمیت محوری می‌یابد. به عنوان مثال، وقتی از مکان یک موزه صحبت می‌کنیم منظور ویژگی‌های فیزیکی بنا مدنظر است اما وقتی درباره فضای موزه صحبت می‌کنیم به درک سوژه از مکان موزه، روابطی که با کالبد موزه و دیگر سوژه‌ها برقرار می‌کند و ارزش‌ها و نگرش‌های ادراک‌شده در این فضا مورد توجه است.

هانری لوفور فیلسوف فرانسوی و از منتقدان مدرنیته و نظام سرمایه‌داری است که آرا و نظریات بدیعی در نقد این دو پدیده پیش‌های جالبی را به مطالعات اجتماعی و البته سیاسی افزوده است. دغدغه اصلی لوفور زندگی روزمره به عنوان تلاقی گاه قدرت و گروه‌های اجتماعی است، قدرتی که به زعم او از اعمال و افعال روزمره و امور عادی زندگی گرفته تا بطن نشانه‌ها و اشیا حضور فراگیری دارد. (لوفور، ۱۳۹۵: ۹-۱۱۸) مفهوم محوری لوفور در این رابطه مفهوم فضا است. وی معتقد است فضا پدیده‌ای است که روابط اجتماعی را می‌آفریند و خود در روندی دیالکتیک از طریق این روابط شکل می‌گیرد. به باور وی: «روابط اجتماعی در فضا نفوذ می‌کند، و نه تنها با روابط اجتماعی تدام می‌یابد، بلکه افزون بر این، روابط اجتماعی را تولید نیز می‌کند و خود به واسطه روابط اجتماعی تولید می‌شود.» (لوفور، ۱۳۹۵: ۳۲) در نتیجه، از نگاه او یک رابطه دیالکتیکی بین فضا، روابط اجتماعی و قدرت برقرار است. در واقع فضا یک تمامیت تاریخی و اجتماعی است که از یکسو تجربه تاریخی و از سوی دیگر تجربه زندگی روزمره انسان‌ها است. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که لوفور مطرح می‌کند نحوه خلق فضای اجتماعی است. در پاسخ به این سؤال، لوفور به بحث تولید فضا می‌پردازد و معتقد است نیروهای تولیدی (سرمایه‌داری) به صاحبان این نیروها امکان می‌دهند فضا را کنترل و حتی آن را تولید کنند. (لوفور، ۱۳۹۵: ۱۱۴) نکته مهم در این رابطه این است که نظریه تولید فضای هانری لوفور برخلاف نظرات غالب در این زمینه، فضا را ظرفی خالی برای تحولات سیاسی و اجتماعی نمی‌داند، بلکه آن را امری سیاسی می‌بیند که با روابط قدرت درآمیخته است. (ترکمه، ۱۳۹۵: ۲۱ و ۲۰) لوفور در پاسخ به این سؤال که سیاست چگونه از طریق فضا دست به اعمال سلطه می‌زند، صورت‌بندی سه‌گانه‌ای از مفهوم فضا ارائه می‌دهد. به باور او سطوح تولید فضا عبارت است از کردوکار فضایی، بازنمودهای فضا و فضای بازنمودی.

۱.۳. کرد و کار فضایی

کردوکار فضایی در واقع همان فضای مادی یا فضای تجربه و دریافت با لمس و احساس فیزیکی است. چیزی که انسان‌ها به عنوان فضا درک می‌کنند در واقع همان جهان قابل لمس است که با تجربه فیزیکی و حسی بر آنها پدیدار می‌شود. (هاروی، ۱۳۹۶: ۴۵) کردوکار فضایی در واقع نوعی کنش اجتماعی است که لوفور آن را امر زیسته و مستقیمی می‌داند که پیش از آنکه به تصویر کشیده شود، تجربه می‌شود. (لوفور، ۱۹۷۴: ۵۰) در این راستا، کردوکار فضایی انواع متفاوت ساختمان‌ها، اشکال و ساختار چشم‌اندازهای شهری را دربرمی‌گیرد. (گونواردنا، ۱۳۹۳: ۱۲۰) در واقع این فضا جایی است برای حرکت، بدن، تردد روزانه. این مفهوم برای درک این موضوع طراحی شده که سوژه‌ها چگونه جهان را درک می‌کنند.

۲.۳. بازنمودهای فضا

بازنمودهای فضا یا فضای ادراکی شامل تمامی نشانه‌ها و معانی و شناخت‌هایی است که امکان شناخت روزمره از کردوکارهای فضایی را فراهم می‌کنند. بازنمودهای فضا در واقع قلمرویی است که دولت‌ها از طریق معماران، برنامه‌ریزان، شهرسازان و مهندسان اجتماعی جهان‌بینی سلطه‌گرانه خود را بر فضا تحمیل می‌کنند و آن را بر اساس ایدئولوژی معینی پرورش می‌دهند. (فرمهینی و صرافی، ۱۴۰۰: ۹) به بیان لوفور، «تولید این نوع لحظه فضایی را دولت، سرمایه و دانش عقلانی رقم می‌زنند، کاری که معمولاً به دست متخصصان دولتی یعنی برنامه‌ریزان، معماران، بسازفروش‌ها و تکنوکرات‌هایی که محیط‌های فضایی انتزاعی را مفهوم‌پردازی و تولید می‌کنند انجام می‌شود.» (لوفور، ۱۳۹۳: ۴۵) در همین رابطه است که مفهوم «نقشه» اهمیت بنیادین می‌یابد. به باور هاروی، نقشه‌ها در راستای انتظام‌بخشی به پدیده‌های موجود در فضا تبدیل عمل می‌کنند. علم تهیه نقشه و تکنیک‌های نقشه‌برداری نقشه‌ها را به توصیفات صرف ریاضی تبدیل کرد. (هاروی، ۱۳۹۰: ۳۲۸)

۳.۳. فضای بازنمودی

فضای بازنمودی از نظر لوفور فضای زیسته‌شده است و این زیسته‌شدن از طریق پیوندها، تصویرها و نمادها برای ساکنان و استفاده‌کنندگان فضا شکل می‌گیرد. فضای بازنمودی در یک معنا، رابطه اجتماعی زیست‌شده استفاده‌کنندگان فضا است (گونواردنا، ۱۳۹۳: ۲۰) فضای بازنمودی عرصه نمادها و نشانه‌ها است. برعکس بازنمودهای فضا، محصولات فضاهای بازنمودی آثار تمثیلی و نمادینی هستند که اغلب گرایش‌هایی زیبایی‌شناختی و هنری، به ویژه معماری، مجسمه‌سازی و

نقاشی دارند. فضای زیسته آکنده از نمادها و معانی است. (فرمپینی و صرافی، ۱۴۰۰: ۹) فضایی که مستقیماً بدل به تجربه زیسته و فضای روزمره‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. در بیان لوفوری، کاربران فضا، هر روز فضای زیسته را به وساطت تصاویر و نمادها تجربه می‌کنند و از این رو، فضای زیسته امکان‌هایی برای مقاومت فراهم می‌آورد. (گونواردا، ۱۳۹۳: ۱۳۷) فضای بازنمودی جایی است که بازنمودهای فضا در سطح گفتمان و گفتار ظاهر می‌شوند و ماهیت کلامی و زبانی دارند، به‌طوری که قدرت از طریق طرح‌ها و نقشه‌های شهرسازان و مهندسان می‌کوشد بر فضای زیسته مسلط شود و آن را نظم ببخشد. (گونواردا، ۱۳۹۳: ۳۶)

۴.۳. تکنیک‌های اعمال سلطه از طریق فضا

به باور لوفور، دولت و دستگاه‌های سیاسی و اداری‌اش پیوسته در فضا مداخله می‌کنند و از این طریق می‌کوشند در تمام سطوح زندگی افراد مداخله نماید. نتیجه اینکه کنش عمل اجتماعی و عمل سیاسی در کردوکار فضایی به هم می‌پیوندند. (لوفور، ۱۳۹۵: ۴۵۲) فضای اجتماعی ساحتی است که زندگی فرهنگی جامعه در آن راهبری می‌شود. نکته مهم این است که این فضا خنثی نیست بلکه الگوهای کنش متقابل اجتماعی آن را به وجود می‌آورد، اما خودش را بر کاربران نیز تحمیل می‌کند و در نتیجه به جامعه شکل می‌دهد. «فضا ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌ها را پدید می‌آورد و به قدرت گروه‌های مسلط تداوم می‌بخشد.» از این منظر، نظریه فضای لوفور شباهت‌هایی با نظریه هژمونی گرامشی دارد. (لوفور، ۱۳۹۵: ۱۴)

حال سؤال اینجا است که این فضای سه‌گانه چگونه می‌تواند سازوکارهای سلطه را تداوم بخشد. در واقع حکومت چطور می‌تواند از رهگذر دراختیارگرفتن یا استعمار فضا زیست اجتماعی شهروندان را در اختیار بگیرد و قدرت خود را تثبیت کند؟ لوفور سه تکنیک مهم در این رابطه را مورد شناسایی قرار می‌دهد که عبارتند از:

۱.۴.۳. همگونی

نخستین تکنیک قدرت برای اعمال سلطه، همگونی یا یکدست‌سازی است. قدرت همواره در تلاش است تا فضاهای شهری را شبیه به یکدیگر سازد و تفاوت‌ها را به‌عنوان عناصر مزاحم و بی‌نظم حذف کند. با همسان‌سازی فضاها، امکان کنترل اداری و اعمال قدرت به‌طور چشم‌گیری آسان‌تر می‌شود. از دیدگاه لوفور، در روند یکدست‌سازی، انسان‌ها نیز به عناصری مشابه و فاقد تمایز تبدیل و در قالب سوژه‌هایی همگن بازتولید می‌شوند. حتی چشم‌اندازهای طبیعی نیز دچار فرآیند

شبیه‌سازی شده و به امری یکدست تقلیل می‌یابند. در این ساختار، هر چیز در عین همگن بودن، تکثیر می‌شود و در نهایت «نوعی وحدت‌یافتگی در مقیاس جهانی» شکل می‌گیرد. (ترکمه، ۱۳۹۵: ۵۱-۲)

۲، ۴، ۳. تجزیه

دومین تکنیک تلاشی/تجزیه است. تجزیه به معنای تفکیک هرچه بیشتر و پاره‌پاره کردن فضا است، به این شکل که جریان مدرنیزاسیون و توسعه شهری فضا را به فضاهای جداگانه‌ای تجزیه می‌کند، به طوری که هر خرده‌فضا کارکردهای منحصربه‌فرد خود را دارد، اما در نهایت مانند شبی یکپارچه به نظر می‌رسند. این فضاهای تفکیک‌شده در نهایت در برابر چشم ما مانند وهم شهرنشین-بودن به نظر می‌آید. هرکدام از پاره‌های فضا از هم مستقل می‌شود و ضمن کارکردهای مشخصی موجودیت پیدا می‌کند. لوفور بر این باور است که چنین فضای قطعه‌قطعه‌شده‌ای ماهیتی به‌شدت کمی می‌یابد و به صورت کالا درمی‌آید، کالایی با ارزش نمادین و تشریفاتی که به مالکیت وابسته است. (ترکمه، ۱۳۹۵: ۵-۵۴)

۳، ۴، ۳. سلسله‌مراتبی کردن

فضاهایی که در روند همگن‌سازی دچار تجزیه شده‌اند، در یک ساختار سلسله‌مراتبی سازمان می‌یابند. هر یک از این فضاهای متعدد بر اساس میزان اهمیت‌شان در جایگاهی مشخص از این سلسله‌مراتب قرار می‌گیرند. (ترکمه، ۱۳۹۵: ۵۶).

۴. رضاشاه و مدرنیسم

اگرچه رضاشاه همواره به‌عنوان مصلح، بنیان‌گذار مدرنیزاسیون و حتی عرفی‌ساز کبیر ایران معرفی شده، اما هدفش از ایجاد نهادهای جدید، گسترش سلطه و افزایش نفوذ دولت در تمامی عرصه‌های کشور، از سیاست و اقتصاد گرفته تا جامعه و ایدئولوژی بود و میراثی که از او باقی ماند، در واقع محصول فرعی اقدامات او برای تاسیس دولتی متمرکز و قدرتمند بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱) درباره ظهور رضاشاه در عرصه سیاست کشور، جدا از نقش مورد بحث انگلستان، باید به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسف‌بار ایران پس از مشروطه اشاره کرد. در واقع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به باور کاتوزیان نه تنها با بی‌اعتنایی جامعه روبه‌رو نشد، که برعکس، بسیاری از فعالان سیاسی جوان، از جمله شمار زیادی از شعرا و نویسندگان با گرایش‌های ملی‌گرایانه مشتاقانه از آن استقبال کردند

(کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۲۳) و اتفاقاً بسیاریشان از مشروطه‌خواهانی بودند که زمانی برای رهایی از استبداد و حاکمیت قانون مجاهدت‌ها کرده بودند. تقریباً تمامی این فعالین بر این باور بودند که تنها یک حکومت مقتدر مرکزی قادر خواهد بود اوضاع آشفته ایران را سر و سامان دهد و یک «دیکتاتور ایده‌آل‌دار» و یک مرد آهنین می‌تواند به زور سرنیزه زمینه تحول اجتماعی عمیق ایران را فراهم کند. نخ تسبیچی که تمامی این روشنفکران با مطالبات مختلفشان را گرد هم جمع می‌کرد، همانا مفهوم ترقی و پیشرفت یا به بیان امروزی، «مدرنیسم» در تمامی سطوح جامعه عقب‌مانده ایران بود که با سیاست‌گذاری‌های این دولت مقتدر متمرکز تحقق می‌یافت. (مقدس، ۱۳۹۸: ۱۵۷) یکی از جنبه‌های مهم این پیشرفت و ترقی همانا تغییر ظاهر یا کالبد مریی جامعه ایرانی بود که در برنامه مدرنیزاسیون شهری با خلق فضاهاى شهری متفاوت از گذشته نمود می‌یافت.

۱،۴. سیاست مدرنیزاسیون شهری در عصر پهلوی: گذار از شهر سستی به شهر مدرن

برای فهم بهتر تحولات صورت‌گرفته در عصر رضاشاه در حوزه مدرنیزاسیون شهری باید تصویری کلی از شهرهای سستی ایران و مختصات آنها به خصوص در دوران قاجار ارایه نمود. لازم به ذکر است که منظور این نیست که پس از روی کار آمدن این دودمان دیگر اثری از بافت سستی شهری وجود نداشت و تمام شهرهای ایران بازطراحی شدند. در واقع باید اذعان نمود حتی در پایتخت به عنوان مدرن‌ترین شهر ایران هم تا سال‌ها پس از ظهور رضاشاه و فرزندش همچنان عناصر شهری سستی وجود داشت و هیچ شهری هرگز به کل عاری از این مولفه‌ها نبود. بحث در اینجا تعریف و فهم سیاست‌ها و نیت سیاست‌گذاران برای تغییر ساختار سستی شهرها از شهرهای قاجاری به شهرهایی بود که قرار بود بستری برای تحولات جدید باشند.

۱،۱،۴. شهر قاجاری: مولفه‌ها و ویژگی‌ها

برای فهم ویژگی شهرها در عصر قاجار شاید گزارش‌های سفرنامه‌نویسان از منابع مهم و شایسته توجهی به حساب بیایند که می‌توانند آگاهی‌های مهمی درباره شهر و زیست شهری در این دوره و البته دوره‌های قبل تر به دست دهند. مشاهده شهرهای ایران برای مسافران اروپایی قرن نوزدهم تا حد زیادی ناامیدکننده بود، چراکه احتمالاً منتظر بودند با شکوه و افسونی مواجه شوند که در داستان‌های هزار و یکشب خوانده بودند. تقریباً تمامی سفرنامه‌نویسان بجز استثنائاتی شهرهای ایران را به خاطر فلاکت، ویرانی و فقر محکوم می‌کردند. آنها پیوسته بر دیوارهای فرو ریخته، بناهای مخروبه و نیمه‌ویران و آثار تاریخی فراموش شده انگشت می‌گذاشتند که البته همگی نشانه‌ای بود از زوال

آشکار اقتصاد ایران. (آوری، ۱۳۸۷: ۵۶۷) دهه‌ها هرج و مرج و زوال سیاسی پس از فروپاشی سلسله صفویه تاثیر خود را بر شهرها و جمعیت شهری ایران گذاشته بود و لذا موارد پیش‌گفته عنصر مشترک تقریباً تمامی سفرنامه‌ها محسوب می‌شد.

آلکس بارنز که در دوران فتحعلی‌شاه به برخی از نقاط ایران سفر کرد، در بیان مشاهدات خود درباره شهر مشهد به استثنای دو سه خیابان اطراف حرم امام رضا، باقی شهر را «مخروبه» عنوان می‌کند. (بارنز، ۱۳۷۳: ۵۹) او می‌نویسد: «مشهد جز حرم دارای بنای مهمی نیست. تعدادی مدرسه و یک کاروانسرای ناتمام و گور نادر که آن هم با بنای مخروبه بزرگی مشخص است.» (بارنز، ۱۳۷۳: ۵۹) بنجامین، وزیرمختار آمریکا در ایران در وصف بخش قدیمی پایتخت ایران در عهد ناصری، خیابان‌هایش را تنگ، پر پیچ و خم و فاقد پیاده‌رو ذکر می‌کند. (بنجامین، ۱۳۶۲: ۳-۶۲) در سفرنامه ماساجی اینووه از جهانگردان ژاپنی که در حدود سال ۱۲۸۰ شمسی به ایران سفر کرد درباره تهران می‌خوانیم: «خیابان‌ها خاکی و گلی و شهر پر از گرد و خاک است. تهران برای کسانی که بیماری ریه دارند تحمل‌ناشدنی است. در کوی و گذر این شهر در هر فصل سال تا ساق پای عابران در گل فرو می‌رود و راه رفتن چنان دشوار و آزارنده است که به وصف در نمی‌آیند.... منظر و نمای شهر چندان جذاب و گیرا نیست.» او همچنین به نحوه خانه‌سازی‌ها اشاره می‌کند که پیرامون خانه‌شان دیوار بلند می‌ساختند و و از کوچه نمی‌شد نما و داخل خانه‌ها را دید. (اینووه، ۱۳۹۰: ۴-۱۲۲) آرنولد لندور هم که در همین ایام به ایران سفر کرد پس از ذکر ویژگی‌های تهران عنوان می‌دارد: «در تهران خانه‌های زیبا و گران‌قیمت... اندک است. همه خانه‌ها درب و داغان است.» (لندور، ۱۳۸۸: ۸۵) همین توصیفات را درباره قزوین هم می‌توان دید. (لندور، ۱۳۸۸: ۷۴) گرتروود بل در توصیف تهران و در شرح محله شمال شرقی شهر که آن را «نمونه حداعلائی شکوه شهری» عنوان می‌کند، از این می‌گوید که میدان واقع در آن «به رغم اندازه‌اش اثر خوشایندی بر ذهن خبره اروپایی نمی‌گذارد. دروازه‌هایی که به آن باز می‌شوند با کاشی‌های جدید و زشت تزئین شده‌اند و ساختمان‌های گرداگرد آن فاقد هرگونه ارزش معماری هستند... خیابان‌های تنگ‌تر و کثیف‌تری آدم را به بازار می‌رساند.» (بل، ۱۳۶۳: ۶-۲۵)

به طور کل چنانکه گفته شد، شهرها در دوره قاجار به علت فقر و عقب‌ماندگی عمومی کشور توسعه چندانی پیدا نکردند و بجز پایتخت که در دوره ناصرالدین‌شاه شاهد برخی اقدامات در حوزه خیابان‌سازی و احداث برج و باروهای جدید و گسترش شهر بود، باقی شهرها تقریباً ویژگی‌های

فضایی مشابهی داشتند و از عقب ماندگی رنج می بردند. خانه های کاهگلی، معابر تنگ و تو در تو و خیابان های کثیف از جمله ویژگی های بارز و مشترک تمام شهرهای ایران در عهد قاجار است. در خصوص مولفه های اصلی ساختار شهری در زمان قاجار باید گفت شهرهای قاجاری عمدتاً شهرهایی محله محور بودند. در واقع دولت در امور روزمره شهر چندان دخالت نمی کرد و این محلات بودند که هدایت و توسعه نظام شهری را برعهده داشتند. ماهیت غیرمتمرکز دیوانسالاری عصر قاجار سبب اعمال قوانین به صورت غیرمتمرکز می شد و هر شهر به صورت محلی امور روزمره خود را مدیریت و «در زمینه مسائل حقوقی، خود جامعه بدون دخالت دولت مرکزی، امور را تمثیت می کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۵)

بازار عنصر محوری مهم دیگر شهرهای ایران بوده و به نوعی مهم ترین شریان و نبض تپنده شهرها محسوب می شده است به نحوی که همچون آهن ربا «ذرات» شهری (دکان ها، کاروانسراها، مدارس، مساجد، حمام ها)، را به خود وصل کرده و بیشتر مسیرها و گذرهای شهری در پیوند با آن قرار داشتند. (اردلان و بختیار، ۱۳۷۹: ۱۷) اماکن مذهبی از دیگر عناصر شهری مهم در عصر قاجار بودند که میزبان برخی از مهم ترین رویدادهای اجتماعی شهرها بودند و جمع کثیری از مردم را به گرد خود جمع می کردند. بدل شد. بسیاری از تکایا، حسینیه ها و امامزاده ها به دلیل نقشی که به این ترتیب و به خصوص در ایام سوگواری در جامعه می یافتند، محل اجتماع و فعالیت و رویدادهای دیگر محلی بودند. مراسمی که در این مکان ها و فضاها برگزار می شد و رویدادهایی که در آنها اتفاق می افتاد، بیانگر هویت اجتماعی و خصوصیات فرهنگی اهالی و از این رو برای مردم معنادار بود. (اهری، ۱۳۹۴: ۳۲)

۲.۱.۴. شهر پهلوی

در خصوص سیاست مدرنیزاسیون شهری در دوره رضاشاه باید تاکید نمود که در واقع فضای شهری در این دوره با سیاست های حکومت به صحنه اعمال اقتدار تبدیل شد. خیابان کشی های وسیع، ایجاد میادین جدید و احداث ساختمان های اداری به بخش لاینفک مدرنیزاسیون شهری تبدیل شدند که حضور حکومت در عرصه تسخیر فضا را نوید می داد.

در سال ۱۳۰۷ طرحی بنیادین برای بازآفرینی کالبدی تهران با چشم انداز تبدیل آن به شهری مدرن و منظم تدوین شد. این طرح شالوده ای واحد برای تمامی خیابان کشی ها و طرح های شهری ارائه می کرد و شامل مکان یابی های تخصصی برای ساختمان های دولتی، استقرار پارک ها، طراحی

بلوارهای اصلی و جانمایی فضاهای کلیدی همچون ایستگاه راه‌آهن بود. پیامد اجرای این طرح، شکل‌گیری استخوان‌بندی فضایی و نظم کالبدی تازه‌ای در ناحیه مرکزی تهران بود که ساختار شهر را در مقیاسی کلان بازتعریف می‌کرد. به موازات این تحولات، نخستین مجموعه قوانین و مقررات رسمی مرتبط با نماسازی شهری نیز تدوین و تصویب شد.

۴، ۱، ۲. ۱. تخریب بافت قدیم و خیابان‌کشی‌های جدید

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، شاخص‌ترین ویژگی شهرهای ایران در دوره قاجار بافت متراکم و گذرهای تنگ و باریک بود و به همین دلیل، نخستین اقدام حکومت پهلوی در همان آغاز معطوف به این امر شد در سال ۱۳۰۹ نخستین تلاش حکومت برای تحول شهری تهران در قالب طرحی با عنوان «نقشه خیابان‌ها» انجام شد. یک سال بعد نیز نقشه‌ای با همین نام برای همدان تهیه گردید. در همین زمان، تصویب قانون بلدیه هم مسیر تازه‌ای برای دخالت‌های گسترده در هسته‌های تاریخی شهرها گشود، هسته‌هایی که از آن پس «کهنه» و «نامتناسب با نیازهای جدید» قلمداد می‌شدند. با اجرای این قانون، شبکه‌های سستی گذرها عملاً دچار گسست شدند، ساختار محله‌ای که نظم اجتماعی شهر بر آن استوار بود لطمه جدی دید و بازار که قرن‌ها مرکز اصلی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی محسوب می‌شد در برابر خیابان‌های تازه‌ساز و انتقال فعالیت‌های اقتصادی به حاشیه آن‌ها نقش سابق خود را از دست داد. (حیبی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹) جدا از این امر خیابان به محلی برای رژه‌ها و نمایش‌های قدرت حکومت تبدیل گردید که خود گام دیگری در جهت تسخیر فضا از سوی دولت بود.

در دوره پهلوی اول و هم‌زمان با سیاست‌های نوسازی مبتنی بر خیابان‌محوری، مفهوم «خیابان» به تدریج در گفتمان شهرسازی ایران جایگاهی گسترده یافت. در این راستا حکومت برای نهادینه‌سازی الگوی فضایی تازه‌ای که بر محور خیابان‌های مستقیم، وسیع و مدرن استوار بود، مجموعه‌ای از اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی را در سطح شهر منتشر کرد که در آن‌ها مقررات بلدیه و شیوه‌های مطلوب مدیریت شهری برای مردم توضیح داده می‌شد. در جریان نام‌گذاری خیابان‌های تازه، استفاده از واژه‌های برگرفته از زبان پهلوی و نیز نام «شاهرضا» آشکارا نشان‌دهنده تأکید حکومت بر هویت نمادین این فضاهای جدید و پیوند آن‌ها با پروژه مدرنیزاسیون دولتی بود. هم‌زمان با اجرای طرح‌های عمرانی و خیابان‌سازی‌های جدید، برای سامان‌دهی و زیباسازی نمای خیابان‌ها مجموعه‌ای از قوانین و مقررات تازه از سوی بلدیه تدوین و اعمال شد. همان‌طور که اشاره

شد، نخستین گام مهم در این مسیر هم‌زمان با تهیه طرح توسعه شهری تهران در سال ۱۳۰۷ برداشته شد. در مهر همان سال، بلدیه اعلام کرد که جلوی تمامی دکان‌ها باید تا اول فروردین سال بعد در و پنجره‌های شیشه‌ای نصب شود. این اقدام، که به «شیشه‌ای شدن» مغازه‌ها انجامید، تاثیر عمیقی بر چهره و ساختار بصری خیابان‌ها گذاشت، زیرا کالاها و فضای داخلی مغازه‌ها را آشکارا در معرض دید قرار می‌داد. در سال ۱۳۱۸، شهرداری مقررات تازه‌ای برای سامان‌دهی و آراستن نمای خیابان‌ها تدوین کرد. این دستورالعمل‌ها مواردی همچون ضوابط کلی برای ساخت و نوسازی در دکان‌های واقع در خیابان‌های اصلی، بازسازی و تجدید نمای ساختمان‌های فرسوده، جایگزینی تابلوهای قدیمی و نامنظم با تابلوهای تازه و یک‌شکل، و اقداماتی مشابه را در بر می‌گرفت. (صفامش و منادی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۵۶)

در سال‌های پس از آن نیز آیین‌نامه پیشامدگی بناها در معابر به تصویب مجلس رسید و متعاقب آن، اصلاحات تازه‌ای در قانون توسعه معابر در تیرماه ۱۳۲۰ اعمال شد و روند بازآرایی فضایی شهر تداوم یافت. (آتشین بار و متدین، ۱۳۹۷: ۸-۷۷) از منظر لوفوری، هدف در اینجا تبدیل شهر سستی و نامنظم به فضایی قابل برنامه‌ریزی و تحت نظارت دولت بود تا فضای نامریی گذشته که شهروندان را از دید حاکمیت پنهان می‌ساخت، حالا با ایجاد خیابان‌های مستقیم و تخریب بافت‌های پیچ‌درپیچ گذشته در دسترس حکومت قرار گیرد. خیابان سپه و ولیعهد در تهران، خیابان‌های شاهی در رشت، مشهد و تبریز و ... گواهی بودند بر این مدعا. (آتشین بار و متدین، ۱۳۹۷: ۷۸)

۲.۲.۱.۴. ساخت بناهای عمومی و اداری

اتفاق دیگر در مدرنیزاسیون شهری ساخت میادین جدید، تندیس‌ها و ساختمان‌های اداری و عمومی بود، بناهایی که سعی داشتند تجربه زیبایی‌شناسانه خاصی را به مخاطب القا کنند. با ورود به دهه دوم حکومت رضاشاه عناصر معماری نئوکلاسیک در ساخت بناهای عمومی کاملاً مشهود است. ساختمان‌های نوساز این دوره با ستون‌های بلند و تزیینات سنگین که معماری دوره باستان ایران را یادآوری می‌کردند، گسست کاملی از شیوه ساختمان‌سازی گذشته را نشان می‌دادند. استفاده از نمادهای باستانی ایرانی، بهره‌گیری از ستون‌ها، سرستون‌ها، پایه ستون‌ها، پنجره‌ها، پلکان، ورودی‌ها و قوس‌های دوران باستان از جمله عناصری بودند که به نوعی حس عظمت و ابهت را در بیننده القا می‌کرد. (خرسندنیکو و سبک‌رو، ۱۴۰۲: ۹۰) ساختمان راه آهن، موزه ایران باستان، بانک ملی، وزارت خارجه، وزارت دارایی، دادگستری و ... در تهران و بناهایی متناظر در سایر شهرها همچون ساختمان

شهرداری تبریز، شهربانی ارومیه، هتل آزادی رامسر و... از جمله این موارد بودند که با الگوبرداری از معماری ایران پیشاسلامی سعی داشتند به نوعی شکوه و عظمت ایران باستان را در قالب دودمان جدید بازسازی کنند.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد نقش مهندسان و معماران آلمانی در ساخت بسیاری از این بناها است. با توجه به همزمانی این مقطع تاریخی با ظهور هیتلر در آلمان، می‌توان دریافت که ظهور و بروز اندیشه‌های سیاسی در هنر بیش از پیش رخ می‌دهد و معماری به طور خاص، به یکی از کارآمدترین ابزارهای انتقال مفاهیم ایدئولوژیک و رسانه‌ای قدرتمند برای بازنمایی مولفه‌هایی همچون عظمت‌گرایی و اقتدار حکومت بدل می‌شود. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۴۷۷) بیان نمادین ایده‌های ناسیونال سوسیالیستی در کالبد معماری و صیانت از آن‌ها برای ماندگاری در حافظه تاریخی از مهم‌ترین راهبردهای معماران عصر نازی بود و حضور چشمگیر متخصصان و مهندسان آلمانی در ایران در این بافتار قابل توجه است. برای نمونه، در فاصله سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ هجری شمسی، کاربرد پلان‌هایی با فرم عقابی، که یکی از ویژگی‌های شاخص معماری نازی در برلین بود،— رواج داشت. (میرزاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰)

در نگاه نازی‌ها معماری به‌منزله ابزاری برای تثبیت جاودانگی بود و نقشی بنیادین در «ابدی‌سازی» قدرت ایفا می‌کرد، بدین معنا که حکومت با تکیه بر شکوه‌گرایی، عظمت نمادین و ساخت‌وساز در مقیاس‌های کلان، می‌کوشید نوعی ابدیت سیاسی و فرهنگی را در کالبد بناها تثبیت کند. معماری در این گفتمان نه فقط ظرف مادی فضا، بلکه رسانه‌ای برای حک اقتدار در حافظه تاریخی تلقی می‌شد. از سوی دیگر، زیبایی‌شناسی مطلوب هیتلر برای بناهای عمومی آمیزه‌ای از سادگی، قدرت و وقار بود، ترکیبی که ضمن حذف تجمل‌گرایی زاید، نوعی صلابت جمعی را به نمایش می‌گذاشت. اساساً سبک نئوکلاسیک سبک محبوب دیکتاتورها بود و حقارت فرد در برابر عظمت ایدئولوژی هدف این نوع معماری شمرده می‌شد. (میرزاحسینی و سلطان‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۳) این سبک از معماری برای فضاهایی که مردم با آن در تماس مستقیم بودند مناسب‌تر به نظر می‌رسید، زیرا شکلی از نظم، ثبات و شکوه قابل‌درک را به توده‌ها القا می‌کرد. همین مهم در معماری دوره پهلوی اول کاملاً مشهود است و ساختمان‌های دولتی و حکومتی برای نمایش برتری ایدئولوژیکشان، باشکوه‌تر از سایر ساختمان‌ها ساخته شدند. به لحاظ کالبدی، رواق‌های طولانی، ستون‌های بلند، پلکان‌های وسیع در ورودی بناها و استفاده از سنگ و بتن در ساخت آن‌ها که گرایش برای ابراز

سنگینی و قدرت و ثبت در تاریخ بود از ویژگی‌های مهم در جهت تثبیت عظمت ایدئولوژی حاکم و حقارت فرد در برابر آن به شمار می‌رفت. (میرزاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۸)

در بناهایی نظیر موزه ایران باستان هم که از سبک نئوکلاسیک پیروی نمی‌کردند و معماران آلمانی نقشی در آنها نداشتند، همچنان سعی در القای مفاهیم ایدئولوژیک کاملاً عیان بود. بن‌مایه‌های تزئینی معمارانه بنا رویای شاهانه را در مکان جای می‌دادند و میراث و نمادهای پادمان‌های مدرن ملت ایران را گرد هم می‌آوردند. در سال ۱۳۰۱ رضاخان یک دروازه جنوبی به میدان مشق اضافه کرد که جنگ‌افزارهای مدرن، نماد شیر و خورشید و یوزپلنگ‌هایی را به تصویر می‌کشید. بالای گذرگاه مرکزی هم یک تاج سلطنتی وجود داشت و زیر آن نیم‌تنه رضاخان و نقشبندی‌ای بود که به مقایسه وی با کوروش، داریوش و دیگر پادشاهان قدرتمند تاریخ ایران می‌پرداخت. (مظفری، ۱۴۰۰: ۱۹۱)

در خصوص ایجاد میدان و نصب مجسمه باید گفت از حدود سال ۱۳۱۶ به آرایش میدان‌های مهم شهر پرداخته شد. در بیشتر میادین نوین و در دو میدان قدیمی توپخانه و بهارستان باغچه‌کاری و آبنا‌های و آب‌نا‌های باشکوه ایجاد شد و مجسمه‌هایی با مضامین مختلف برپا گردید. (صفامنش و منادی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۵۹) در دوره رضاخان، با گسترش استفاده از اتومبیل در فضا‌های شهری، «میدان» به‌عنوان عنصری نوین و برگرفته از الگوهای غربی وارد تهران شد و به نمادی از تجدد و مدرنیته بدل گردید. برای آراستن این میدان‌ها نیز، همانند شهرهای اروپایی، از مجسمه‌های بزرگ بهره گرفته شد، آثاری که نخستین نمونه‌های مجسمه‌سازی شهری در ایران محسوب می‌شوند. اقتدارگرایی دوره پهلوی اول و البته دوم مانند بسیاری از حکومت‌های ایدئولوژیک به ظهور دو دسته اصلی از مجسمه‌ها انجامید: نخست، پیکره‌های خاندان پهلوی شامل مجسمه‌های فیگوراتیو اسب‌سوار، تندیس‌های ایستاده و سردیس‌ها و دوم، مجسمه‌های مشاهیر ادب و سیاست که با شکل‌گیری انجمن آثار ملی ساخته شدند و ریشه‌ای در باستان‌گرایی ایدئولوژیک آن دوران داشتند. در سال ۱۳۱۴، نخستین حضور رسمی تندیس‌های شاه در میدان‌های تهران رقم خورد. در همان سال، بلدیة ساخت این مجسمه‌ها را به اوگوست مایارد مجسمه‌ساز واگذار کرد. این تندیس‌ها در سه میدان مهم راه‌آهن، سپه و کرج نصب شدند. از میان این سه اثر، دو مجسمه سوار بر اسب و دیگری ایستاده بود. در این دوره، مجسمه‌های میادین - چه از نوع پیکره‌های خاندان پهلوی و چه آثار مربوط به مشاهیر - همگی واقع‌گرا بودند و شباهت کامل تندیس به شخصیت واقعی یک اصل بنیادین به شمار می‌رفت. به همین دلیل، تلاش بهمن محمص برای ساخت مجسمه‌ای انتزاعی از یکی از اعضای خاندان پهلوی مورد قبول واقع نشد. (عادلوند و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵)

۵. بازطراحی فضا و اعمال قدرت انضباطی: انتظام بخشی، کنترل و رویت پذیری سوژه‌های رضاشاهی در دوران پهلوی اول و هم‌زمان با شکل‌گیری دولتی شبه‌مدرن، تمایل به تمرکزگرایی اداری و سیاسی در قالب برنامه‌ریزی و سامان‌دهی کالبدی شهرها صورت‌بندی فضایی مشخصی به خود گرفت. ایجاد شبکه‌ای از معابر مستقیم‌الخط که به‌صورت عمود بر یکدیگر در دل بافت‌های کهن نفوذ می‌کردند، عبور این خیابان‌ها از میان ساختار منسجم محلات و گسست در نظام ارگانیک کوچه‌ها، طاق‌ها و گذرهای باریک با هندسه‌ای تاریخی و تدریجی، در کنار احداث میدانی با فرم‌های هندسی منظم در نقاط تقاطع معابر، از شاخصه‌های برجسته برنامه‌ریزی شهری این دوره به شمار می‌آید. افزون بر این، جانمایی مغازه‌ها در لبه معابر جدید و استقرار نظامی خطی و اقتدارمحور در سازمان فضایی خیابان‌ها و میدانی بیانگر تلاش دولت برای بازآرایی شهر بر اساس منطق نظم، کنترل و رؤیت‌پذیری بود. این الگوی مداخله‌گرانه، ضمن تاثیرگذاری عمیق بر منظر و سازمان فضایی شهر، با نادیده گرفتن سازوکارهای خودگردانی اجتماعی محلات و تضعیف هویت‌های مشترک ساکنان، به کمرنگ شدن و استحاله تدریجی مفهوم اجتماعی محله انجامید. (اسماعیل دخت و اسماعیل دخت، ۱۴۰۰: ۴۰)

دوپاره‌شدن بازارها، شکسته‌شدن محله‌ها و از مرکزیت افتادن میدان‌های قدیمی نمونه‌ای بود از این باور لوفوری که فضای انتزاعی تنها با ساختن شکل نمی‌گیرد بلکه حذف و پاکسازی هم در آن نقش اساسی دارد. در واقع، در این فرایند حذف نه فقط در عرصه فیزیکی و عینی که در ذهن شهروندان نیز اتفاق می‌افتد و به صورت حذف حافظه صورت می‌پذیرد. در بازگشت به تعریف سه‌گانه لوفور از فضا که مبتنی بر کرد و کار فضایی (فضای تجربه‌شده)، فضای بازنمودی (فضای تصورشده) و بازنمود فضا (فضای زیسته‌شده) بود، باید اظهار داشت که حکومت پهلوی اول توانست در سطح فضای تجربه‌شده با شکل‌گیری یک کالبد فضایی جدید و کاملاً متفاوت تجربه فیزیکی و حسی شهروندان وارد فرایندی تازه و به کل متفاوت از گذشته کند. در این راستا، تعاملات اجتماعی شکل‌گرفته در این فضای جدید بر نحوه ادراک سوژه‌ها از محیطی که به‌واسطه سیاست مدرنیزاسیون در حال دگرگونی بود تاثیر می‌گذاشت.

در زمینه فضای تصورشده، حکومت با در پیش گرفتن سیاست مدرنیزاسیون شهری به سبک غربی، پروژه‌های خیابان‌کشی، استقرار یک نظم هندسی محاسبه‌پذیر توانست نشانه‌ها و معانی دلخواه خود را در فضای کالبدی جدید تعبیه سازد. در واقع شهر مدرن و خیابان‌ها و فضاهای آن به مناطقی

مرزی و صحنه‌ای برای نمایش اقتدار، ابتکار و توانایی دولت در پروژه نوسازی بدل شدند که اراده حاکم را در خود بازنمایی می‌کردند (جابری‌مقدم، ۱۳۸۴: ۹-۲۴۸) و به انتظام‌بخشی شهروندان می‌پرداختند. گفتمان قدرت در این فضا که الگویی خاص از سوژه مطلوب را انتظار داشت (غلامرضا کاشی، ۱۳۹۰: ۱۱۳)، در تلاش بود با ایجاد ادراکی سلسله‌مراتبی این انتظام‌بخشی را محقق نماید. تجربه فاشیسم در اروپا، نزدیکی رضاشاه به آلمان و پیامدهای روانی نظامی‌گری حاکم را می‌توان برجسته‌ترین ویژگی دانست که در آثار معماری این دوره تبلور یافت. در پایان دوره شانزده‌ساله، مجموعه بناهای احداث‌شده واجد خصایص همگن و تعاریفی مشترک در سطوح معماری، شهر و ساختمان بودند. در این چارچوب، فضاهای معماری به‌نحوی آگاهانه واجد سلسله‌مراتبی صریح و قابل تشخیص سامان می‌یافتند و نظم فضایی بازتاب‌دهنده منطق فرماندهی و اطاعت بود. افزون بر این، تکرار عناصر هم‌شکل و هم‌اندازه در نمای ساختمان‌ها از قبیل پنجره‌ها، ستون‌ها و دیگر نشانه‌های بصری به‌مثابه بازنمایی کالبدی مفهوم یکنواختی، تداعی‌گر البسه متحدالشکل نظامیان عمل می‌کرد. تجلی عینی این تأثیرات بیش از هر چیز در سیمای بیرونی بناها قابل مشاهده بود، جایی که نماها با اتخاذ فرم‌هایی منظم و قاعده‌مند، به زبان بصری‌ای نزدیک می‌شدند که از منطق انضباط، کنترل و نظم نظامی الهام گرفته بود. در همین راستا، فضای زیسته‌شده شهروندان با بناهای نئوکلاسیک، میادین جدید و ساختمان‌های اداری که مشحون از عناصر باستانی و ملی‌گرایانه بودند، رابطه اجتماعی زیسته شهروندان در فضا را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. در واقع قدرت حاکم از طریق طرح‌ها و نقشه‌های شهری در تلاش بود تا بر فضای زیسته سوژه‌ها مسلط شود. به واقع حکومت کوشید با تسخیر فضا در این سه سطح از طریق سازوکارهای همگونی، تجزیه و سلسله‌مراتبی کردن حال سازوکارهای سلطه را تداوم بخشد و زیست اجتماعی شهروندان را در اختیار بگیرد، اتفاقی که در گذشته و دوره قاجار به هیچ عنوان تجربه نشده بود.

نتیجه‌گیری

سال‌های استقرار حکومت رضاشاه را می‌توان به‌منزله نقطه‌عطفی مهم در تاریخ ایران تلقی کرد، چراکه سیاست‌های اتخاذ‌شده در این دوره و به‌ویژه منطق اجرایی آن‌ها از گسستی رادیکال از الگوهای متعارف حکمرانی در ادوار پیشین دلالت داشت به این معنا که برخلاف گذشته که دولت‌ها عموماً در تار و پود حیات اجتماعی و سیاسی اتباع مداخله نمی‌کردند، پهلوی اول سعی داشت با بازتعریف میدان عمل قدرت، جامعه را نه عرصه‌ای بیرونی و منفصل از حکومت، بلکه ابژه‌ای

قابل محاسبه، تنظیم و مداخله‌پذیر در نظر بگیرد، امری که خود نشانه گذار از منطق حکمرانی حداقلی به سوی شکل‌بندی نوینی از حکومت‌مندی مبتنی بر نظارت، تنظیم و مهندسی اجتماعی بود.

اگر دولت رضاشاه را با توجه به مجموعه مداخلات انجام‌شده و عقلانیت حاکم بر آن‌ها عکس حول دال مرکزی «پیشرفت و ترقی» سازمان می‌یافت، دولتی مدرن بدانیم، آنگاه ضرورت توسل آن به مهندسی اجتماعی جامعه ایران واجد معنایی روشن‌تر خواهد شد. در چنین چارچوبی، دولت دیگر صرفاً نهادی سیاسی برای اعمال حاکمیت نیست، بلکه خود به پروژه‌ای فراگیر برای بازطراحی سامان اجتماعی، به‌ویژه در عرصه شهری بدل می‌شود. در این بستر، معماری به‌عنوان یکی از حوزه‌های محوری دانش مدرن به عرصه‌ای برای بازتاب و تثبیت روابط قدرت تبدیل می‌گردد که حکومت با ورود آگاهانه و هدفمند به آن می‌کوشد اقتدار خویش را نه فقط در سطح گفتمان، بلکه در قالبی عینی و کالبدی به نمایش گذارد. در این جا است که مفهوم «فضا» به معنای لوفوری آن جایگاهی کانونی می‌یابد.

پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال که سیاست‌های رضاشاه در حوزه توسعه شهری چگونه به کاربست، تعمیق و گسترش قدرت حکومت انجامید و پروژه مدرنیزاسیون شهری رضاشاهی چگونه توانست از طریق آنچه می‌توان «استعمار فضا» نامید، سازوکارهای سلطه دولت بر جامعه را بازتولید و تثبیت کند به بررسی برنامه‌های اجراشده در این زمینه دوره شانزده ساله حکومت رضاشاه پرداخت و کوشید از خلال تحلیل پیوند میان قدرت، فضا و فرهنگ، منطق نهفته در مداخلات شهری دولت رضاشاهی را به‌مثابه بخشی از پروژه‌ای گسترده‌تر برای سامان‌دهی و کنترل اجتماعی روشن سازد. در این زمینه، حکومت بازطراحی شهری به واسطه تخریب بافت‌ها و گذرهای قدیمی و خیابان‌کشی‌های پهن و مستقیم فضای زیست شهروندان را مرئی سازد و آنها را به سوژه‌هایی کنترل‌پذیرتر تبدیل کند. از سوی دیگر، گفتمان حاکم که بر باستان‌گرایی و نظامی‌گری تأکید داشت، از طریق ایجاد بناهای با عظمت با ویژگی‌های معمارانه خاص خود، احداث میادین جدید با تندیس‌هایی عمدتاً از پادشاه نمادها و نشانه‌هایی را در فضای ادراکی و زیسته شهروندان تعبیه می‌ساخت که در جهت تقویت اقتدار حاکم بود. در واقع حکومت با تسخیر یا استعمار فضا حوزه‌هایی را که پیشتر از دسترس دور و فاقد انضباط بود در فرایند انضباط‌پذیری خود گنجانده و از این رهگذر عمق و دامنه نفوذ خود را گسترش بخشید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه حسن گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آتشین‌بار، محمد؛ متدین، حشمت‌اله (۱۳۹۷). زوال بعد معنایی خیابان در ایران از دوران باستان تا امروز. باغ نظر، شماره ۱۵ (۶۷)، ۷۱-۸۰.
- اردلان، نادر؛ بختیار، لاله (۱۳۷۹). حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی، اصفهان: خاک.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اهری، زهرا (۱۳۹۴). شناسایی ساختار ثانویه شهر ایرانی در دوره قاجاریه. هنرهای زیبا، ۲۰ (۲)، ۳۴-۲۳.
- اسماعیل‌دخت، مریم؛ اسماعیل‌دخت، محمدرضا (۱۴۰۰). پدیدارشناسی مفهوم محله با تاکید بر محلات شهر شیراز در دوران قاجار. گردشگری فرهنگ، ۲ (۷)، ۴۲-۳۳.
- اینووه، ماساجی (۱۳۹۰). سفرنامه ایران، مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: طهوری.
- بارنز، ستوان آلکس (۱۳۷۳). سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳). تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: امیرکبیر.
- بنجامین، اس. جی. دبلیو (۱۳۶۹). سفرنامه بنجامین، ترجمه محمدحسین کردبیچه، تهران: جاویدان.
- ترکمه، آیدین (۱۳۹۵). درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، تهران: تیسا.
- حافظی، سیدمرتضی؛ نجف زاده، مهدی؛ خلیلی، محسن؛ اسلامی، روح اله (۱۴۰۰). سیاسی کردن رنج؛ واکاوی گذار از قدرت آیینی رنج به قدرت انضباطی پهلوی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴ (۶۴)، ۸۰-۴۹.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۵). شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حقیقت‌نائینی، غلامرضا؛ شیخی، محمد؛ محمودی مهماندوست، مرتضی (۱۳۸۹). بازخوانی مفهوم سکونت در محلات تهران در دوره قاجار و پهلوی. جغرافیا، ۱۷ (۶۱)، ۷۰-۵۴.

- خرسندینکو، مرتضی؛ سبک‌رو، دلارام (۱۴۰۲). سطوح اثربخشی ساختار قدرت بر معماری دوره پهلوی اول. باغ نظر، ۲۰ (۱۲۴)، ۸۳-۹۲.
- شهیدی مارنانی، نازنین؛ قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۹۲). رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران. مطالعات تاریخ فرهنگی، ۵ (۱۷)، ۸۷-۱۰۸.
- صغامنش، کامران؛ منادی‌زاده، بهروز (۱۳۷۸). تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۲۹۹. مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، کرمان: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- عادلوند، پدیده؛ سلحشور، زهرا؛ قلیچ‌خانی، آزاده (۱۳۹۴). مجسمه میداين تهران از اقتدارگرایی پیکرهای تا فردگرایی انتزاعی. منظر، ۷ (۳۱)، ۲۱-۱۴.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۹۰). تحلیل فضا به مثابه گفتمان‌کاوی میدانی. مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۲)، ۹۹-۱۲۷.
- فرم‌په‌نی فراهانی، هراد؛ صرافى، مظفر (۱۴۰۰). نقش طرحواره‌های ذهنی در تولید فضا نقد سه‌گانه فضایی لوفور از منظر مکتب ویگوتسکیایی شناخت. معماری و شهرسازی ایران، ۱۲ (۱)، ۷۰-۵۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). انسان‌شناسی شهری. تهران: نی.
- گونواردنا، کانیشکا؛ کيفر، استفان؛ ميلگرام، ريچارد؛ اشميد، كريستين (۱۳۹۳). فضا، تفاوت، زندگی روزمره. خوانش هانری لوفور، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، چاپ نخست، تهران: تيسا.
- لندور، آرنولد هنری ساویج (۱۳۸۸). ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، تهران: اطلاعات.
- لوفور، هانری (۱۳۹۵). تولید فضا، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی تهران.
- لوفور، هانری (۱۳۹۳). ماتریالیسم دیالکتیکی، ترجمه آیدین ترکمه، تهران: تيسا.
- محمدي، جمال؛ اداک، صائب (۱۳۹۹). تاملی در دیالکتیک امر اجتماعی و امر فضایی در پرتو آرای هانری لوفور. مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۷ (۱)، ۲۵۲-۲۲۳.
- مظفری، علی (۱۴۰۰). شکل‌دهی به هویت ملی در ایران؛ انگاره وطن برگرفته از تخیل مکان در اندیشه‌های اسلام و ایران باستان، ترجمه علی رفاهی، تهران: شیرازه.

مقدس، محمود (۱۳۹۸). سازوکارهای انضباطی ایجاد اُبژه به‌هنجار در عصر پهلوی اول بر مبنای نظریه حکومت‌مندی فوکو. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۴) ۱۷۰-۱۴۶.

میرزاحسینی، مرتضی؛ سلطان‌زاده، حسین (۱۴۰۰). تبیین نقش معماری نازی بر معماری بناهای دولتی ایران. باغ نظر، ۱۸(۹۵)، ۷۴-۶۱.

میرزاحسینی، مرتضی؛ سلطان‌زاده، حسین؛ البرزی، فریبا (۱۳۹۸). نقش مهندسان آلمانی در معماری معاصر ایران. باغ نظر، ۱۶(۷۵)، ۵۳-۷۰.

هاروی، دیوید (۱۳۹۶). دیالکتیک برای قرن جدید، ترجمه امین کرمی، تهران: اختران.

هاروی، دیوید (۱۳۹۰). وضعیت پسامدرنیته، ترجمه عارف اقوامی‌مقدم، تهران: پژوهاک.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.